



The University of Tehran Press

A Reflection on the Concept of "Interests of Justice" in the Situation of Afghanistan

Bahman Bahri Khiyavi¹ | Heybatollah Najandimanesh^{2✉}

Peyman Bolouri³

1. Ph.D. Student in International Law, Department of Public and International Law, zanjan branch, islamic azad university, Zanjan, Iran. Email: bahmanbahrikhiyavi@gmail.com
2. Corresponding Author; Assistant Prof, Department of Public and International Law, Faculty of Law and Political Science, University of Allameh Tabatabaei, Tehran , Iran. Email: hajandimanesh@gmail.com
3. Assistant Prof, Department of International Law, Department of Public and International Law, zanjan branch, islamic azad university, Zanjan, Iran. Email: bolouri@gmail.com

Article Info	Abstract
<p>Article Type: Research Article</p> <p>Pages: 959-979</p> <p>Received: 2020/12/01</p> <p>Received in revised form: 2021/04/14</p> <p>Accepted: 2021/06/28</p> <p>Published online: 2022/06/22</p> <p>Keywords: <i>prosecutor, the International Criminal Court, ICC pre-trial chamber, interests of justice, situation in Afghanistan.</i></p>	<p>The term "interests of justice" in articles 53(1)(c), and (2)(c) of the Rome Statute of the International Criminal Court is one of the most controversial ambiguities in the statute. Some argue that this term should be interpreted extensively and include spheres such as the "interests of peace" and "amnesty", etc. Others, on the other hand, believe that a restrictive interpretation, within the criteria set out in article 53, is correct. Considering that the severity of crimes committed in Afghanistan by the warring parties is substantial and has had profound effects on the victims, the ICC prosecutor called for an investigation into the crimes committed in that country, but the ICC pre-trial chamber rejected the request, citing the interests of justice. Subsequently, the Appeals Chamber authorized the prosecutor to conduct an investigation by rejecting the arguments given by the pre-trial chamber. In this paper, we intend to define and explain the concept of interests of justice as set out in article 53 of the ICC Statute, and then analyze and review the situation in Afghanistan in view of the criteria provided in article 53(1)(c), and (2)(c) as well as the considerations taken into account by the ICC pre-trial chamber.</p>
<p>How To Cite</p>	<p>Bahri Khiyavi, Bahman; Najandimanesh, Heybatollah; Bolouri, Peyman (2023). A Reflection on the Concept of "Interests of Justice" in the Situation of Afghanistan. <i>Public Law Studies Quarterly</i>, 53 (2), 959-979. DOI: https://doi.com/10.22059/JPLSQ.2021.314625.2643</p>
<p>DOI</p>	<p>10.22059/JPLSQ.2021.314625.2643</p>
<p>Publisher</p>	<p>The University of Tehran Press.</p>





انتشارات دانشگاه تهران

فصلنامه مطالعات حقوق عمومی

شاپا الکترونیکی: ۸۱۳۹-۲۴۲۳

دوره: ۵۳، شماره: ۲

تابستان ۱۴۰۲

Homepage: <http://jplsq.ut.ac.ir>

تأملی بر مفهوم «منافع عدالت» در وضعیت افغانستان

بهمن بهری خیایوی^۱ | هیبت‌الله نژندی منش^۲ | پیمان بلوری^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی زنجان، زنجان، ایران. رایانامه: bahmanbahrikhiyavi@gmail.com

۲. نویسنده مسئول؛ استادیار، گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه: hnanjandimanesh@gmail.com

۳. استادیار، گروه حقوق بین‌الملل، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران. رایانامه: bolori@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>صفحات: ۹۵۹-۹۷۹</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۱۱</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۱/۲۵</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۰۷</p> <p>تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۲/۰۴/۰۱</p> <p>کلیدواژه‌ها: دادستان، دیوان بین‌المللی کیفری، شعبه مقدماتی، منافع عدالت، وضعیت افغانستان.</p>	<p>اصطلاح «منافع عدالت» که در قسمت «ج» بندهای ۱ و ۲ ماده ۵۳ اساسنامه رم به کار رفته است، از جمله مناقشه‌برانگیزترین اتهامات اساسنامه رم است که به عقیده برخی باید به صورت موسع تفسیر شود و حوزه‌هایی مثل منافع صلح و عفو و غیره را در برگیرد و در مقابل، برخی نیز معتقد به تفسیر محدود و تنها در قالب معیارهای مندرج در ماده ۵۳ هستند. با توجه به اینکه شدت جرائم ارتكابی در افغانستان توسط طرفین درگیر دارای ماهیت بالا و در مقیاس وسیعی است که آثار کوتاه و بلندمدتی بر قربانیان داشته است، دادستان دیوان بین‌المللی کیفری درخواست شروع تحقیقات را در خصوص جرائم ارتكابی در افغانستان کرد، اما شعبه مقدماتی با استناد به منافع عدالت این درخواست را رد کرد. متعاقباً شعبه تجدیدنظر با رد استدلال‌های شعبه مقدماتی، مجوز شروع تحقیقات را به دادستان اعطا نکرد. در این نوشتار بر آنیم که ضمن تعریف و توصیف مختصر منافع عدالت مندرج در ماده ۵۳ اساسنامه رم، وضعیت افغانستان را با توجه به معیارهای قسمت «ج» بندهای ۱ و ۲ ماده ۵۳ و همچنین معیارهای مدنظر شعبه مقدماتی تحلیل و بررسی کنیم.</p>
استناد	<p>بهری، بهمن خیایوی؛ نژندی منش، هیبت‌الله؛ بلوری، پیمان بلوری (۱۴۰۲). تأملی بر مفهوم «منافع عدالت» در وضعیت افغانستان. <i>مطالعات حقوق عمومی</i>، ۵۳ (۲)، ۹۷۹-۹۵۹.</p> <p>DOI: https://doi.com/10.22059/JPLSQ.2021.314625.2643</p>
DOI	10.22059/JPLSQ.2021.314625.2643
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



مقدمه

تا سال ۲۰۱۹ و در خصوص وضعیت افغانستان، که شعبهٔ مقدماتی دیوان بین‌المللی کیفری از اصطلاح «منافع عدالت» در مادهٔ ۵۳ اساسنامهٔ رم به‌عنوان مبنایی برای توقف تحقیق استفاده کرد، هرگز دیوان از این ماده برای توقف تحقیق یا تعقیب استفاده نکرده بود. البته در خصوص وضعیت افغانستان، متعاقباً شعبهٔ تجدیدنظر با رد استدلال شعبهٔ مقدماتی به دادستان دیوان اجازهٔ تحقیق را اعطا کرد (ICC, Press Release, 12 Apr 2019). براساس مادهٔ ۱۵ اساسنامهٔ رم، بدون ارجاع وضعیتی توسط دولت طرف اساسنامه یا شورای امنیت سازمان ملل، دادستان دیوان می‌تواند خود رأساً براساس اطلاعاتی که در مورد جنایات مشمول صلاحیت دیوان به دست می‌آورد، تحقیقاتی را آغاز کند. بر این اساس اگر دادستان به این نتیجه برسد که مبنای مستدلی برای پرداختن به تحقیق وجود دارد، باید درخواستی را به ضمیمهٔ تمامی اسناد و مدارک تأییدشده به شعبهٔ مقدماتی تسلیم و درخواست اجازهٔ آغاز تحقیقات را کند.

از سال ۲۰۰۶ وضعیت در افغانستان مورد ارزیابی مقدماتی دفتر دادستانی دیوان بین‌المللی کیفری^۱ قرار گرفت و در این زمینه دادستان با دولت‌ها و ذی‌نفعان از جمله دولت افغانستان و دولت‌هایی که در افغانستان دارای نیروی نظامی‌اند، تماس‌های متعددی را برقرار ساخت. از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۳ دادستان اطلاعات کافی، معتبر و دقیقی را در مورد ۲۰۰ حادثهٔ اولویت‌بندی‌شده کسب کرد که مطابق با آن بتواند مبنای منطقی برای باور به ارتکاب جنایت علیه بشریت و جنایت جنگی را تعیین کند (ICC, Pre-Trial Chamber III, 2017: para. 25).

با تکیه بر مادهٔ ۱۵ اساسنامهٔ رم، پس از بیش از ده سال ارزیابی اولیهٔ دادستان از وضعیت افغانستان، در ۲۰ نوامبر ۲۰۱۷ دفتر دادستانی دیوان از شعبهٔ سوم مقدماتی درخواست صدور مجوز برای آغاز تحقیقات در مورد جرائم ارتكابی در سرزمین افغانستان از ۱ می ۲۰۰۳ و همچنین جنایات مربوطه را که از ۱ ژوئیهٔ ۲۰۰۲ در کشورهای عضو ارتكاب یافته است، کرد (ICC, Pre-Trial Chamber III, 2017: para. 376). این درخواست پس از گزارش ۲۰۱۶ دفتر دادستانی انجام گرفت. در این گزارش، دادستان پس از ارزیابی صلاحیت و قابلیت پذیرش بودن وضعیت افغانستان، از تصمیم‌گیری‌اش برای درخواست رسیدگی به این وضعیت توسط شعبهٔ مقدماتی دیوان در آیندهٔ نزدیک خبر داده بود (OTP, 2016: para. 230). دادستان در درخواست ۲۰۱۷ خود، قصد تحقیق از جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت ارتكابی توسط نیروهای مسلح دولتی افغانستان، اعضای طالبان و گروه‌های مسلح وابسته به آن و همچنین اعضای نیروهای مسلح ایالات متحده و سازمان سی‌ای‌ای در خصوص وضعیت افغانستان را دارد.

افغانستان سند تصویب اساسنامهٔ رم را در ۱۰ فوریهٔ ۲۰۰۳ تودیع کرده است و مطابق با اساسنامهٔ رم، دیوان از اول می ۲۰۰۳، نسبت به جرائم ارتكابی تحت صلاحیتش در قلمرو افغانستان صلاحیت دارد. اما

1. The Office of the Prosecutor (OTP)

ایالات متحده آمریکا طرف اساسنامه رم نیست. پس از این درخواست دفتر دادستانی، ایالات متحده آمریکا تحقیقات دیوان در خصوص پرسنل کشورش را غیرموجه و توجیه‌ناپذیر دانست و حتی وزیر خارجه ایالات متحده، مایک پمپئو، دیوان را نهادی سیاسی دانست که به شکل حقوقی ظاهر شده است و در ادامه خبر از لغو ویزا و تحریم قضاات دیوان داد (Keeffe, 2020: 1). این نوع نگاه دولتمردان ایالات متحده آمریکا به دیوان بین‌المللی کیفری از گذشته وجود داشته است و حتی زمانی که روابط دیوان در زمان ریاست جمهوری باراک اوباما بهبود یافته بود، دولت این کشور مخالفت خود را با صلاحیت بالقوه دیوان بر اتباع ایالات متحده اعلام کرده بود (Monique, 2018: 1046).

در ۱۲ آوریل ۲۰۱۹، شعبه مقدماتی دیوان براساس بند ۴ ماده ۱۵ اساسنامه رم، برای نخستین بار درخواست دفتر دادستانی را برای آغاز تحقیقات در خصوص وضعیت افغانستان رد کرد (ICC, Pre-Trial Chamber II, 2019: 32) که این موضوع موجب بحث‌های جدی بین اندیشمندان و فعالان حوزه حقوق بشر و دیوان بین‌المللی کیفری شد. این در حالی است که سابقاً شعبه مقدماتی دیوان از رویه محتاطانه اتخاذشده در قضیه کنیا در مورد دامنه و اجازه تحقیقات حتی فراتر از درخواست دادستان حرکت کرده بود (Rossetti, 2019: 589).

شعبه مقدماتی در توجیه تصمیم خود، به اصطلاح «منافع عدالت» تکیه کرده بود و چشم‌انداز تحقیق موفق و معناداری را برای وضعیت افغانستان پیش‌بینی نکرده بود. شعبه مقدماتی این امر را ناشی از عوامل زیر می‌داند:

۱. فاصله زمانی شایان توجه بین جنایات ارتكابی و درخواست تحقیق؛ ۲. همکاری اندک به‌دست‌آمده دادستان در طول این مدت؛ ۳. در دسترس نبودن شواهد و مظنونان احتمالی مربوط و ۴. محدودیت منابع مالی و انسانی (ICC, Pre-Trial Chamber II, 2011, para 92-95).

با عنایت به موارد ذکرشده در این نوشتار بر آنیم تا ضمن توصیف مختصری از منافع عدالت مندرج در ماده ۵۳ اساسنامه رم، وضعیت افغانستان را در ترازوی این ماده و همچنین معیارهای مدنظر شعبه مقدماتی دیوان تحلیل و بررسی کنیم.

۱. منافع عدالت

این اصطلاح از چالش‌برانگیزترین مواد اساسنامه رم است و هیچ راهنمای روشنی نیز در خصوص مفهوم آن وجود ندارد. این اصطلاح در آیین دادرسی و ادله دیوان نیز آمده (ICC, Rules of Procedure and Evidence, rules 69, 73(6), 82(5), 100(1), 136(1)). اما تعریف دقیقی از آن تا به حال انجام نگرفته است. در این حوزه دو دیدگاه وجود دارد؛ یک دیدگاه اکثریت است که معتقد به تفسیری محدودی

است و اولویت را به عدالت کیفری می‌دهد و از این رو فقط ملاحظات و معیارهایی را که در قسمت «ج» بندهای ۱ و ۲ ماده ۵۳ ذکر شده است (اهمیت جرم، منافع قربانیان، سن و وضعیت جسمانی متهم و نقش وی در جرم ادعایی)، در حوزه منافع عدالت تلقی می‌کنند. فرض اصلی این رویکرد این است که بدون عدالت کیفری در معنای سنتی آن، نمی‌توان صلح پایدار داشت (De souza dias, 2017: 2). این رویکرد توسط دفتر دادستانی و دیدبان حقوق بشر^۱ حمایت می‌شود (Human Rights Watch, 2005: 14). دیدگاه دوم معتقد به تفسیری موسع است که بر این اساس به دادستان اجازه توقف تحقیق و تعقیب را برای استفاده از دیگر سازوکارهای غیرقضایی می‌دهد. اعطای عفو، تشکیل کمیته حقیقت‌یاب و منافع صلح سبب شده است که آنها به‌عنوان جایگزینی برای دیوان تلقی شوند و از این رو به منافع عدالت برای توقف تحقیق و تعقیب اسناد شود. فرض اصلی این دیدگاه این است که عدالت کیفری ممکن است صلح را به خطر اندازد. این دیدگاه مبتنی بر این عقیده است که رژیم حقوق بین‌الملل کیفری می‌تواند با سایر «سازوکارهای عدالت جایگزین»^۲ تطبیق داده شود و عدالت، صلح و ثبات را به ارمغان آورد (Josefine, 23 Feb 2005).

۱.۱. منافع عدالت در ماده ۵۳ (ج) اساسنامه رم

قسمت «ج» بند ۱ ماده ۵۳ به‌عنوان «ساختار کلی»، بحث «منافع عدالت» را آغاز می‌کند و سپس به قسمت «ج» بند ۲ ماده ۵۳ منتقل می‌شود. قسمت «ج» بند ۱ ماده ۵۳ عنوان می‌دارد:

۱. دادستان موظف است که پس از بررسی و ارزیابی اطلاعاتی که در دسترس او قرار می‌گیرد، شروع به تحقیق کند، مگر اینکه تشخیص دهد مطابق این اساسنامه دلایل قانع‌کننده‌ای برای اقدام وجود ندارد. به‌منظور اتخاذ تصمیم در مورد شروع به تحقیق، دادستان باید مراتب زیر را مدنظر قرار دهد:

الف) به‌رغم با در نظر گرفتن اهمیت جرم و منافع قربانیان، دلایل مقتضی وجود دارد که شروع تحقیق در راستای منافع عدالت نیست.

این قسمت از ماده ۵۳ مربوط به مرحله‌ای است که هنوز متهمی وجود ندارد و تنها مظنون وجود دارد. از این رو با عنایت به درخواست دادستان برای تحقیقات در خصوص وضعیت افغانستان، می‌توان در ابتدا قسمت «ج» بند ۱ ماده ۵۳ را به‌عنوان شروع بررسی منافع عدالت در وضعیت افغانستان انتخاب کرد. در این بند از ماده ۵۳ اساسنامه رم، استفاده از منافع عدالت به‌عنوان «یک تصمیم منفی» تلقی می‌شود و پیش‌فرض به نفع تحقیقات است و در واقع توقف تحقیقات به‌دلیل منافع عدالت یک استثناست.

وجود قیدهای «به‌رغم»^۳ و «با در نظر گرفتن»^۱ در این بند را می‌توان چنین معنا کرد که دادستان

1. Human Rights Watch (HRW).

2. alternative justice mechanisms

3. Nonetheless

تمامی «عوامل مثبت»^۲ و «عوامل منفی»^۳ را در نظر می‌گیرد و در حالت ترازوماندی، اگر عوامل مثبت یعنی اهمیت جرم و منافع قربانیان، سنگین‌تر باشد، تحقیق را آغاز خواهد کرد و برعکس، اگر عوامل منفی یعنی منافع عدالت سنگین باشد، آغاز تحقیقات متوقف خواهد شد.

شعبه مقدماتی دیوان، نبود چشم‌انداز موفق و معنادار (به دلیل عواملی همچون عدم همکاری طرفین و محدودیت منابع) را به منزله مبنایی برای استناد به منافع عدالت و عدم صدور مجوز تحقیقات در خصوص وضعیت افغانستان تلقی کرده است. اما سؤالی که پیش می‌آید این است که آیا این امر می‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد و در حیطة «دلایل مقتضی» مدنظر قسمت «ج» بند ماده ۵۳ محسوب شود؟

۱.۱.۱. شدت جرم

این موضوع معیاری است که براساس میزان مسئولیت متهمان و نوع اتهامات مورد ارزیابی کمی و کیفی قرار می‌گیرد (کوشا، ۱۳۹۸: ۳۶۰). مطابق با معیارهای ماده ۵۳، می‌توان «شدت جرم» را به عنوان اولین عامل در اختیار دادستان برای ارزیابی «منافع عدالت» بیان کرد. در واقع این معیار می‌تواند به عنوان دو روش مخالف هم عمل کند؛ بدین معنی که دادستان می‌تواند با ارزیابی شدت جرم، تصمیم به ادامه یا عدم ادامه تحقیق یا تعقیب بگیرد.

هدف اصلی تأسیس دیوان همان گونه که در دیباچه اساسنامه آن نیز بیان شده است، تحقیق و تعقیب «جدی‌تری جنایات مربوط به جامعه بین‌المللی» است؛ این موضوع در ماده ۱ اساسنامه رم نیز منعکس شده است که طبق آن دیوان قدرت اعمال صلاحیت نسبت به اشخاص مرتکب مهم‌ترین جرائمی را که مایه نگرانی جامعه بین‌المللی هستند، خواهد داشت. اساسنامه رم در مواد ۶، ۷، ۸ و ۸ مکرر، جزئیات هر کدام از جرائم را ذکر می‌کند. تأمل در این مواد، معیارهایی همچون مقیاس جرائم، ماهیت جرائم، نحوه انجام و تأثیر آنها را نشان می‌دهد که این امر توسط دفتر دادستانی دیوان نیز تأیید شده است (Policy Paper on the Interests of Justice, 2007: 5). از این رو صلاحیت دیوان محدود به جدی‌ترین جرائم می‌شود که باید دارای عناصر شدت جرم باشند. تدوین‌کنندگان اساسنامه دیوان، دسترسی دیوان به رسیدگی را محدود کرده‌اند و درجه شدت جرم را به عنوان شرط قابلیت پذیرش برای اعمال صلاحیت توسط دیوان ذکر کرده است. بر این اساس طبق قسمت «د» بند ۱ ماده ۱۷ در صورتی موضوعی غیرقابل پذیرش خواهد بود که «موضوع از شدت کافی که اقدام دیگری از سوی دیوان را توجیه کند، برخوردار نباشد».

با این حال این ماده تعریفی از «شدت کافی» نکرده است و این بر عهده دادستان است که براساس

1. taking into account
2. The positive factors
3. The negative factors

قسمت «ب» بندهای ۱ و ۲ ماده ۵۳ قابلیت پذیرش را به ترتیب برای مرحله تحقیق و تعقیب نسبت به وضعیت و قضیه‌ای تعیین کند و در خلال آن شدت جرم ارتكابی را نیز مشخص سازد. اما اینکه با کدام مقیاس منطقی یا استاندارد باید این امر توسط دادستان دیوان بررسی شود، به طور دقیق بیان نشده است. برای نمونه دادستان دیوان در خصوص وضعیت اوگاندا اعلام کرد که جنایات شورشیان اوگاندا را دارای شدت بسیار بالا تشخیص داده است و نه جنایات نیروهای دولتی. از این رو دادستان مسئولیت تشخیص «شدت جنایات ارتكابی» را بر عهده دارد. ماهیت مبهم دو اصطلاح «منافع عدالت» و «شدت کافی»، فضای انعطاف‌پذیری را در اختیار دادستان دیوان قرار می‌دهد تا حتی اگر جرائم ارتكابی در وضعیت یا قضیه‌ای دارای شدت کافی جهت اعمال صلاحیت توسط دیوان باشد، دادستان تحقیق یا تعقیب را همراستا با منافع عدالت تلقی نکند و خواهان توقف تحقیق یا تعقیب شود.

اگرچه سعی شد تا اصطلاح «شدت کافی» توسط دفتر دادستانی روشن شود، همچنان مبهم باقی مانده است. برای نمونه دادستان در خط‌مشی سیاسی ۲۰۰۳ در خصوص مفهوم شدت جرم اظهار کرد که مفهوم شدت نباید منحصرأً به عملی که جرم را تشکیل می‌دهد، مربوط باشد، بلکه به درجه مشارکت در ارتكاب جرم نیز باید مرتبط باشد (7: OTP, 2003). در حقیقت این تفسیر دادستان به معنای تمرکز روی کسانی است که بیشترین مسئولیت را در ارتكاب جنایت بر عهده دارند.

دفتر دادستان در مقرره ۲۹(۲) مقررات دفتر دادستانی سال ۲۰۰۹، چهار عامل زیر را در ارزیابی شدت ذکر کرده است: ۱. مقیاس جرائم، ۲. ماهیت جرائم، ۳. نحوه ارتكاب جرائم و ۴. تأثیر جرائم (Regulations of the Office of the Prosecutor, 2009: 17).

این عوامل گستره کیفی و کمی را در بر گرفته است که بر ابهام شدت جرم اضافه می‌کند و بدین ترتیب فضای تفسیر انعطاف‌پذیر را برای دادستان دیوان فراهم می‌سازد. برای مثال «مقیاس جرائم» را می‌توان در قالب تعداد قربانیان، میزان خسارات ناشی از جرم، گستره جغرافیایی و زمانی جرائم ارتكابی بررسی کرد. همچنین ماهیت جرائم را می‌توان در گستره قتل، شکنجه، تجاوز جنسی، تحمیل شرایط سخت بر گروهی از افراد و ... بررسی کرد. اگرچه تمامی جرائم تحت صلاحیت دیوان به اندازه کافی جدی هستند، با وجود این برخی جرائم مانند نسل‌زدایی و خشونت‌های جنسی همواره از جرائمی بودند که توجه دیوان و دادگاه‌های کیفری را جلب کرده است. دادستان دیوان، قتل‌های عمدی و جنایات جنسی را دارای بیشترین اهمیت جنایت تلقی می‌کند. برای نمونه در قضیه اکایسو، دادستان دادگاه این موضوع را مدنظر قرار داد و تحقیقات در خصوص جرائم جنسی ارتكابی را به نفع عدالت تلقی کرد (ICTR, 1998: para. 417).

هر دو دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق^۱ و دادگاه بین‌المللی کیفری برای رواندا^۲

1. International Tribunal for the Former Yugoslavia (ICTY)

2. The International Criminal Tribunal for Rwanda (ICTR)

خسونت جنسی را دارای خصوصیت برجستگی جنایات قابل پیگرد معرفی کرده و آن را در حوزه جنایت جنگی، جنایت علیه بشریت و شکلی از نسل‌زدایی اعلام می‌کند. دادستان دادگاه یوگسلاوی نیز به دنبال مواردی بود که دارای «تداعی تاریخی»^۱ باشد، مانند گلوله‌باران بازاری در سارایوو و قتل‌عام بیش از ۷۰۰۰ مرد در سربرنیتسا (Webb, 2015: 328).

عامل سوم یعنی نحوه ارتکاب جرائم را می‌توان در حوزه جنایت مستقیم علیه مکان‌ها و افراد غیرنظامی و آسیب‌پذیر یا به‌طور غیرمستقیم و تسهیل ارتکاب جرائم علیه مکان‌ها و افراد غیرنظامیان و آسیب‌پذیر بررسی کرد و در آخر معیار تأثیر جرائم را شامل عواقبی دانست که از ارتکاب جرائم ناشی می‌شود. برای نمونه حمله به اعضای نیروهای حافظ صلح در دارفور، تأثیر بسزایی بر غیرنظامیان داشت که متکی به کمک‌های بشردوستانه و حمایت نیروهای حافظ صلح بودند. البته دفتر دادستانی در خصوص سلسله‌مراتب این عوامل یا لزوم وجود هر چهار عامل به‌طور همزمان توضیحی ارائه نکرده است.

با عنایت به موارد ذکر شده، شدت جرم در وضعیت افغانستان را می‌توان در قالب چهار عامل ذکر شده مقرر ۲۹ (۲) مقررات دفتر دادستانی سال ۲۰۰۹ بررسی کرد. دادستان در دادخواست خود برای شروع تحقیقات در خصوص وضعیت افغانستان بر این چهار عامل اشاره و آنها را شاخص‌های جدی بودن یک قضیه ذکر کرد (ICC, pre-trial chamber III, 2017: para. 336).

جنایات طالبان و نیروهای مسلح وابسته به آن در افغانستان در چندین سال در همه ۳۴ ولایت افغانستان مواردی همچون قتل بیش از ۱۷ هزار نفر غیرنظامی و زخمی شدن بیش از ۳۳ هزار غیرنظامی، حمله به مدارس و دفاتر غیرنظامی، قتل، شکنجه، زندانی کردن و سایر محرومیت‌های شدید آزادی فیزیکی، اذیت و تعقیب علیه گروه‌ها یا جمعیت قابل شناسایی بر مبنای دلایل سیاسی یا جنسیتی، هدایت عامدانه حملات علیه افراد و اماکن غیرنظامی، تجاوز جنسی و سایر اشکال خسونت‌های جنسی را شامل می‌شود که تأثیر بسیار گسترده و شدیدی بر زنان و دختران این سرزمین همچون محرومیت از تحصیل به دلیل حمله به مکان‌های تحصیلی، عواقب اجتماعی و اقتصادی طولانی‌مدت به دلیل از دست دادن همسرانشان داشته است (ICC, pre-trial chamber III, 2017: para. 340-343). برای نمونه هیأت یاری‌رسانی سازمان ملل در افغانستان^۲ گزارش کرد که از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۷ بیش از ۱۷۷۰۰ غیرنظامی توسط طالبان و دیگر گروه‌های مسلح ضد دولت کشته شده‌اند که بیش از ۶۹۰۰ نفر از آنها جزو قتل‌های هدفمند غیرنظامیان محسوب می‌شود (UNAMA, 2016: 11). حبس یا محرومیت شدید از جمله جرائم ارتكابی توسط طالبان ذکر شده است. برای نمونه تنها در سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ غیرنظامیانی که توسط طالبان ربوده شده‌اند، در حدود ۷۵۰ مورد تخمین زده می‌شود (ICC, pre-trial

1. historical resonance

2. United Nations Assistance Mission in Afghanistan (UNAMA)

chamber III, 2017: para. 110). حمله به اماکن غیرنظامی از جمله مدارس عبادتگاه‌ها از جمله جنایاتی است که توسط دادستان به طالبان و گروه‌های مسلح مربوطه منتسب شده است و برای نمونه به کمپین خشونت عمدی علیه مدارس از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ اشاره کرده است که طی آنها صدها مدرسه با وسایل انفجاری دست‌ساز، راکت، نارنجک یا با آتش زدن، ویران شده است.

دادستان جنایات انجام‌گرفته توسط اعضای نیروهای امنیتی افغانستان را هم در قالب جنایت جنگی شامل شکنجه و رفتار بی‌رحمانه، تجاوز به کرامت شخصی و خشونت جنسی طبقه‌بندی کرده است. برای نمونه هیأت یاری‌رسان در گزارشی اعلام کرد که در سال ۲۰۱۱ در پنج اداره امنیت ملی افغانستان به‌صورت نظام‌مند شکنجه استفاده شده است (UNAMA, 2011: 16). حتی هیأت حقیقت‌یابی که توسط دولت افغانستان در خصوص شکنجه تشکیل شده بود نیز مواردی از گزارش هیأت یاری‌رسانی سازمان ملل را تأیید و اعلام کرد که ۱۳۶ مورد را شکنجه یافته است (ICC, pre-trial chamber III, 2017: para. 169). شکنجه‌های انجام‌گرفته به‌حدی تحقیرکننده و خوارکننده بودند که هر فرد منطقی را نیز به آستانه رفتار خشمگینانه می‌رسانید. برای نمونه قربانیان تحقیر و در معرض شکنجه فیزیکی، روانی و دیگر اشکال رفتار غیرانسانی قرار می‌گرفتند و از شأن و منزلت آنها سوءاستفاده می‌شد. طی شکنجه، مرتکبان از خشونت‌های جنسی نیز استفاده می‌کردند و آسیب‌های عمدی به اندام‌های جنسی قربانیان وارد می‌کردند که به از دست دادن هوشیاری قربانیان در اثر درد ناشی از این اعمال منجر می‌شد (UNAMA, 2011: 16).

دادستان دیوان همچنین جنایات انجام‌گرفته توسط نیروهای مسلح ایالات متحده و سازمان سیا را شامل مواردی همچون شکنجه و رفتار بی‌رحمانه، نقض و تعرض به کرامت انسانی و خشونت‌های جنسی می‌داند که در مقیاس وسیع، طولانی‌مدت و شدید صورت گرفته و تأثیر شدید کوتاه‌مدت و بلندمدت بر سلامت جسمی و روانی بازداشت‌شدگان داشته است (ICC, pre-trial chamber III, 2017: para. 344-363). دادستان در این گزارش خود به شعبه مقدماتی ذکر کرد که از طیف گسترده قربانیان گزارش شده، حداقل ۵۴ نفر از بازداشت‌شدگان در قلمرو افغانستان توسط نیروهای مسلح ایالات متحده در معرض شکنجه، رفتار بی‌رحمانه، تعرض به کرامت و خشونت‌های جنسی طی دوره ۲۰۰۳-۲۰۰۴ قرار گرفته بودند و حداقل ۲۴ بازداشتی نیز در معرض جنایات مذکور توسط اعضای سازمان سیا در قلمرو افغانستان و دیگر دولت‌های طرف اساسنامه یعنی لهستان، رومانی و لیتوانی در همان دوره زمانی قرار گرفته بودند.

موارد ذکرشده توسط دادستان در خصوص وضعیت افغانستان حاکی از ارتکاب جنایات در مقیاس بالا و به‌صورت گسترده در کل جغرافیای افغانستان و با ماهیت بااهمیتی است که موارد شدیدی همچون تجاوز جنسی و شکنجه را نیز شامل می‌شود که به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم توسط نیروهای درگیر اعم از نیروهای امنیتی افغانستان، نیروهای مسلح ایالات متحده و سازمان سیا و همچنین اعضای طالبان و گروه‌های مسلح وابسته به آن انجام گرفته است و از این رو می‌توان نتیجه گرفت که جنایات ارتكابی

دارای معیارهای «شدت کافی» برای انجام تحقیق و پیگرد جنایات مذکور در افغانستان را داراست و نمی‌تواند در حوزه استثنائات منافع عدالت مندرج در ماده ۵۳ اساسنامه رم قرار گیرد.

۱.۱.۲. عدم همکاری دولت‌ها

در سطح بین‌المللی سازوکاری برای اجرای قواعد بین‌المللی همانند قوانین ملی وجود ندارد و متفاوت از این حوزه است و این چالشی برای قوانین بین‌المللی است و بالطبع دیوان بین‌المللی کیفری که دارای نیروی پلیس نیست و از این رو نیازمند همکاری دولت‌ها و سازمان بین‌المللی است. این حوزه از همکاری به دلیل حساسیت‌هایی که دولت‌ها بر حاکمیت‌هایشان دارند، از موضوعات حساس و بحث‌برانگیزی است و به دلیل ابهام ذاتی و ویژگی انتزاعی تعهد به همکاری، محل اختلاف و چالش حقوقی فراوان است و به‌عنوان بزرگ‌ترین موضوع چالش‌برانگیز دیوان مطرح شده است (Stahn, 2008: 429). بنابراین همکاری دولت‌ها با دیوان همان‌گونه که در دیباچه اساسنامه رم نیز آمده است، امری است که در صورت نبود آن رسیدن به عدالت کیفری امری غیرممکن می‌شود و در واقع همکاری بین دولت‌ها و دیوان کیفری اصلی‌ترین ضمانت اجرای تصمیمات محاکم کیفری بین‌المللی است (دلخوش، ۱۳۹۰: ۱۱۸).

در وضعیت افغانستان، دولت افغانستان به‌عنوان دولت طرف اساسنامه رم و ایالات متحده آمریکا به‌عنوان دولت غیر طرف، مهم‌ترین دولت‌هایی هستند که دیوان نیازمند همکاری آنهاست. اساسنامه رم در مورد دولت‌های غیرطرف اساسنامه که صلاحیت موردی نیز با دیوان منعقد نکرده‌اند، ساکت است که این مسئله را باید با توجه به قواعد بین‌المللی عرفی و دیگر قوانین بین‌المللی مورد توجه قرار داد. ماده ۸۶ اساسنامه رم بیان می‌دارد که «بر طبق مقررات این اساسنامه، دولت‌های عضو در انجام تحقیق و تعقیب جرمی که در صلاحیت دیوان است، با دیوان کاملاً همکاری خواهند کرد».

این ماده تنها یک ماده نمادین مبنی بر همکاری نیست و دارای ویژگی‌های اجرایی است و باید براساس اصل تفسیر مؤثر در تفسیر معاهدات، به این ماده یک اثر متداوم قائل شد (موسوی فرد و نیکنام، ۱۳۹۵: ۴). تعهد عمومی دولت‌های عضو تحت فصل ۹ اساسنامه تعهدی اولیه است که بین دیوان و دولت‌هاست و هرگونه درخواست همکاری دیوان به‌منزله تعهد ثانویه محسوب می‌شود. عنایت به این ماده حاکی از آن است که دولت‌های عضو در مراحل همچون تحقیق و تعقیب که مرحله آغازین روند رسیدگی است، باید کمال همکاری را با دیوان داشته باشند.

بند ۱ ماده ۸۷ نیز بر مجاز بودن دیوان مبنی بر درخواست همکاری از کشورهای عضو و پلیس جنایی بین‌المللی یا هر سازمان محلی مناسب تأکید دارد. ماده ۸۷ در مقایسه با ماده ۸۶، به‌صورت مفصل‌تر به امر همکاری پرداخته است و شامل مقررات ناظر بر امر درخواست همکاری دولت‌های عضو و غیرعضو و

همچنین سازمان‌های بین‌المللی می‌شود. در این زمینه سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان‌های حقوق بشری همچون صلیب سرخ، دیدبان شفافیت، پزشکان بدون مرز، هیأت‌های یاری‌رسانی و غیره می‌توانند در تهیه گزارش‌ها و مستندسازی آنها کمک شایانی به دفتر دادستانی دیوان کنند. همان‌گونه که در بررسی‌های اولیه و تهیه گزارش‌های مربوط به وضعیت افغانستان، دادستان از گزارش‌های هیأت یاری‌رسانی سازمان ملل در افغانستان مکرراً استفاده کرده است.

سازمان‌های بین‌المللی در قالب دوست دادگاه^۱ می‌توانند دادگاه‌های بین‌المللی از جمله دیوان بین‌المللی کیفری را یاری کنند. برای نمونه در قضیه جین پاول آکایسو^۲، شهردار قبلی در رواندا، سازمان غیردولتی «ائتلاف برای حقوق بشر در اوضاع جنگی» به‌عنوان دوست دادگاه از دادستان درخواست کرد تا اتهامات زناي عنف و سایر خشونت‌های جنسی را به‌عنوان جنایات در حوزه اختیارات دادگاه و حتی اتهام نسل‌زدایی در صورت گسترده بودن اعمال مذکور در نظر بگیرد (لعل علیزاده، ۱۳۹۴: ۷۸۴). این رویکرد در اساسنامه رم نیز مدنظر قرار گرفته است و در بند ۲ ماده ۱۵ و ماده ۱۰۴ آیین دادرسی دیوان این امکان را برای دیوان فراهم کرده است که تحقیق و بازرسی را بنا به اطلاعاتی که توسط دولت‌ها، ارکان سازمان ملل، سازمان‌های بین‌الدولی و غیردولتی یا منابع دیگر فراهم کرده است، آغاز کند (به‌ری خیابوی و پاک‌نژاد، ۱۳۹۹: ۱۲۵). از این رو می‌توان گفت که دوستان دادگاه علاوه بر یاری دادگاه در کاهش حجم کاری دادگاه و کم کردن خطر صدور آرای متناقض و اشتباه، شفافیت لازم را برای ورود جوامع مدنی در فرایند حل‌وفصل اختلاف و مشروعیت‌بخشی به مراجع قضایی فراهم می‌آورند (میرعباسی و محمدی، ۱۳۹۵: ۷۵۶). ورود دوستان دادگاه علاوه بر افزایش مشروعیت دادرسی‌ها، می‌تواند کیفیت و صحت احکام را ارتقا دهد و پذیرش آن را برای عمومی جامعه فراهم سازد تا جامعه نهاد رسیدگی‌کننده را به‌عنوان نهاد دادرسی مخفیانه تلقی نکند (Levine, 2011: 217).

باید اضافه کرد که دولت‌های طرف اساسنامه همان‌گونه که در مراحل قبل مکلف به همکاری با دیوان هستند، در مرحله اجرای حکم نیز باید با دیوان همکاری کنند. در واقع همکاری دولت‌ها با دیوان از مرحله آغاز تحقیقات شروع می‌شود و تا مرحله پس از صدور حکم شامل انتقال موقت زندانیان جهت ادای شهادت نزد دیوان و اجرای حکم ادامه می‌یابد.

فارغ از موادی که در اساسنامه دیوان مبنی بر لزوم همکاری دولت‌های عضو بیان شده است، اصل «وفای به عهد» که هم در دکتترین و هم در عملکرد دولت‌ها به رسمیت شناخته شده است، لزوم رعایت تمامی تعهدات از جمله تعهدات نشأت‌گرفته از اساسنامه دیوان را به دلیل اعلام رضایت براساس انعقاد معاهده الزام‌آور می‌کند و مطابق کنوانسیون وین ۱۹۶۹ در خصوص حقوق معاهدات، «هر معاهده

1. Amicus Curiae (Friends of the Court)

2. Jean paul akeyesu

لازم الاجرا طرف‌ها را ملزم می‌کند و باید توسط آنها با حسن نیت به اجرا درآید» (Vienna Convention on the Law of Treaties 1969: article 26).

با عنایت به موارد گفته‌شده، دولت افغانستان ملزم به همکاری با دیوان است و این عدم همکاری، احتمالی بود که در تدوین اساسنامه رم به مسائل عدم همکاری دولت‌ها توجه شده است. بدین ترتیب براساس بند ۷ ماده ۸۷ در صورتی که دولت عضو در مقابل تصمیمات و درخواست دیوان مقاومت نکند و از اجرای آن خودداری ورزد، دیوان می‌تواند موضوع عدم همکاری را به مجمع دولت‌های عضو ارجاع دهد یا اگر موضوع توسط شورای امنیت ارجاع شده باشد، نزد شورای امنیت سازمان ملل مطرح کند.

مجمع عمومی دولت‌های طرف اساسنامه طبق بند ۲ قسمت «و» ماده ۱۱۲ اساسنامه دیوان به هر مسئله مربوط به عدم همکاری در تعقیب بندهای ۵ و ۷ ماده ۸۷ اساسنامه می‌پردازد و در نتیجه عدم اجرای تصمیمات دیوان از سوی دولت‌های عضو یا غیرعضو، سبب مسئولیت بین‌المللی آنها به سبب عدم اجرای تعهدات بین‌المللی خواهد شد (نوروزی، ۱۳۹۶: ۲۱). بر این اساس مجمع دولت‌های طرف اساسنامه با دو حالت روبه‌رو هستند که حالت اول نسبت به دولت‌های طرف اساسنامه است که از اجرای تصمیمات دیوان خودداری می‌کنند و حالت دوم زمانی است که دولت غیرطرف اساسنامه که موافقت‌نامه همکاری با دیوان انعقاد کرده است، از اجرای درخواست دیوان خودداری می‌کند. در هر دو حالت دیوان می‌تواند موضوع را در نزد مجمع عمومی دولت‌های عضو مطرح سازد.

مجمع عمومی دولت‌های عضو یک نهاد عمومی است و می‌تواند قطعنامه‌ای را به منظور محکوم کردن عدم همکاری دولت امتناع‌کننده صادر کند و از دولت‌های عضو بخواهد که در روابط خود از نظر سیاسی و اقتصادی با دولت امتناع‌کننده، تجدیدنظر کنند (Wenqi, 2006: 108). این نوع فشارها می‌تواند از طریق سازمان‌های منطقه‌ای استفاده شود که نمونه مؤثر آن را می‌توان در مورد سیاست موفقیت‌آمیز فشار اعمال‌شده توسط اتحادیه اروپا در قضیه یوگسلاوی سابق در اجرای تصمیمات دادگاه کیفری بین‌المللی مشاهده کرد که پیش‌شرط پذیرش دولت‌ها در اتحادیه اروپا را همکاری کامل با دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق بیان کرده بود و این سیاست را در مورد دیوان بین‌المللی کیفری نیز ادامه داد (Duvdevic, 2016: 179).

دولت‌های غیرطرف اساسنامه دیوان نیز با توجه به مفاد کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ ملزم به احترام به حقوق بین‌الملل بشردوستانه و تضمین رعایت آن هستند. ارتکاب جنایات تحت صلاحیت دیوان که جزو جدی‌ترین جنایات بین‌المللی است، از جمله جنایات جنگی به معنی نقض قوانین ژنو ۱۹۴۹ است. بنابراین بین جنایات تحت صلاحیت دیوان به خصوص جنایات جنگی و کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹، رابطه نزدیکی

برقرار است. همچنین با توجه به اینکه تقریباً تمام کشورهای جهان به کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹ پیوسته اند، به طور قطع این کنوانسیون به بخشی از حقوق بین الملل عرفی تبدیل شده است.

به عبارت دیگر برخی اصول و تعهدات از سوی همه دولت‌ها به عنوان تعهدی بین المللی مورد پذیرش قرار می‌گیرد و این امر نشان از اهمیت و اصلی بودن قواعدی حتی نانوشته دارد. این مسئله در رأی دیوان بین المللی دادگستری در قضیه اقدامات نظامی و شبه نظامی در نیکاراگوئه مورد تأکید قرار گرفت و دولت ایالات متحده را در قبال قواعد عرفی متعهد دانست (I.C.J. reports 1986: 113). حال با عنایت به اینکه یکی از اهداف ایجاد دیوان، پیگیری نقض جدی کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ است، دولت‌هایی که عضو دیوان نیستند، اما عضو کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹ هستند، موظف‌اند در هر شرایطی احترام به کنوانسیون را تضمین کنند. این مسئله شامل تعهد گسترده برای همکاری با دیوان نیز می‌شود. بدین ترتیب اجرای تصمیمات دیوان از حالت اختیاری خارج و دارای خصوصیت الزام‌آور بودن تحت کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ و حقوق بین الملل عرفی می‌شود. بنابراین دولت ایالات متحده آمریکا به عنوان دولت غیرطرف اساسنامه رم، موظف است که طبق کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ و حقوق بین الملل عرفی با دیوان همکاری لازم را انجام دهد و در مسیر تحقیقات دیوان مشکل ایجاد نکند.

با عنایت به مطالب ذکر شده می‌توان گفت که تلقی کردن عدم همکاری دولت‌ها، بدون اینکه نوبت به طرح و استفاده از مواد مربوط به عدم همکاری دولت‌ها طبق اساسنامه برسد، نوعی پیش‌داوری غیرضروری است که نمی‌تواند در حوزه «منافع عدالت» قرار گیرد و به عنوان ابزاری برای عدم صدور اجازه تحقیقات قرار بگیرد.

۳.۱.۱. محدودیت منابع مالی و انسانی

بودجه‌ای که برای سال ۲۰۲۰ دیوان بین المللی کیفری به عنوان یک دیوان دائمی تعیین شده است، حدود ۱۴۹ میلیون دلار است (ICC Resolution, 2019: 1)، این در حالی است که بودجه دادگاه‌های بین المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق و رواندا به عنوان دادگاهی موقت فقط برای سال ۲۰۱۴-۲۰۱۵ به ترتیب حدود ۱۸۰ و ۱۶۹ میلیون دلار تعیین شده بود (U.N. General assembly, 2015: para.2, 17). از نظر منابع انسانی نیز وضعیت دیوان در سطح پایینی در مقایسه با دو دادگاه بین المللی موقت است و این مسئله سبب می‌شود که دیوان اجازه مانور کمتری در بررسی‌های مقدماتی، تحقیقات و پیگیری قضایی داشته باشد.

محدودیت منابع مالی و انسانی و اجبار دیوان برای تمرکز بر روی وضعیت‌ها و قضایای خاصی می‌تواند سبب وارد شدن اتهام رفتار سیاسی و سلیقه‌ای به دیوان شود؛ اما به هر حال، این واقعیتی است که دیوان به دلیل کمبود منابع مالی و انسانی نمی‌تواند به همه وضعیت‌ها و قضایا رسیدگی کند و مجبور به انتخاب مواردی خواهد بود که بیشتر انتظار موفقیت دارد. از این رو می‌توان گفت که «محدودیت منابع»

می‌تواند به‌عنوان معیاری برای ارزیابی «منافع عدالت» تلقی شود، اما نه به‌منزله معیاری تعیین‌کننده در هر مرحله از رسیدگی. به‌عبارت دیگر، می‌توان با توجه به منابع مالی و انسانی در دسترس، تحقیقات را آغاز کرد و اگر شرایط مالی و انسانی اجازه داد، اقدام به ورود به مرحله تعقیب و محاکمه متهمان کرد. تکمیل تحقیقات و مشخص کردن متهمان می‌تواند باعث تحریک محاکم داخلی و منطقه‌ای برای دستگیری و محاکمه متهمان شود و بار مالی و انسانی را از دوش دیوان بردارد و هدف دیوان را در ممانعت از بی‌کیفرمانی برآورده سازد.

۴.۱.۱. منافع قربانیان

تحقیقات در خصوص جرائم ارتكابی، اغلب نیازمند کسب اطلاعات از مناطق درگیری است که ممکن است همچنان ناامن و نامساعد باشد، از این رو لازم است که دادستان با قربانیان و شاهدان در ارتباط باشد و اگر این مسئله سبب به خطر افتادن امنیت، سلامت جسمی و روحی و شأن و مسائل شخصی قربانیان شود، ضروری است که تدابیر لازم برای حفاظت از این امر مهم انجام گیرد و در صورتی که این کار قابل انجام نباشد، باید با استناد به منافع قربانیان ذیل منافع عدالت، خواستار توقف تحقیق و تعقیب شد. این موضوع در ماده ۶۸ اساسنامه رم مورد دقت قرار گرفته و بدین ترتیب دیوان را مکلف به اتخاذ تدابیری برای حفاظت از امنیت، سلامت جسمی و روحی و همچنین شأن و امور شخصی قربانیان و شهود کرده است.

این موضوع در قضیه «میلوسویچ» در دادگاه بین‌المللی یوگسلاوی سابق توسط دادستان به کار رفت. دادستان به دلیل توافقنامه صلح دیتون^۱، از صدور کیفرخواست علیه اسلوبودان میلوسویچ خودداری کرد (Rashid, 2016: 258)، زیرا ایشان در آن زمان قدرت کافی برای بسیج نیرو و به خطر انداختن جان و مال شهروندان را داشت و از این رو حضور ایشان در مذاکرات صلح دیتون ضروری می‌بود. البته دادستان دادگاه یوگسلاوی پس از مداخله ناتو و زمانی که میلوسویچ دیگر دارای قدرت اثرگذاری و بسیج نیرو را نداشت، اقدام به صدور کیفرخواست علیه ایشان کرد.

با توجه به مطالب ذکر شده، مشخص است که منافع قربانیان به نقش و جایگاه عاملان جنایت بستگی دارد. از این رو در استناد به منافع قربانیان، در هر قضیه و وضعیتی باید شرایط را سنجید و جایگاه عاملان و امکان تأثیرگذاری آنها بر منافع قربانیان را جداگانه بررسی کرد. به‌عبارت دیگر منافع قربانیان نیاز به بررسی چندبعدی دارد؛ ملاحظات اقتصادی، فیزیکی، روحی، امنیتی قربانیان، در کنار توجه به نقش و جایگاه عاملان در به خطر انداختن ملاحظات ذکر شده برای قربانیان.

آغاز تحقیقات در خصوص وضعیت افغانستان، حداقل در این مرحله، به نظر نمی‌رسد که خطری برای

سلامت روحی و جسمی قربانیان یا اموال و امنیت آنها تلقی شود. به خصوص اینکه هنوز متهمانی نیز مشخص نشده است تا بتوان از احتمال تأثیرگذاری آنها بر منافع قربانیان سخن گفت. برعکس، انجام تحقیقات و امید برای محاکمه عاملان ارتکاب جنایت می‌تواند آرامشی برای قربانیان و بازماندگان آنها باشد و این دقیقاً همان هدفی است که دیوان برای آن به وجود آمده است، یعنی پایان دادن به مصونیت و بی‌کیفر ماندن عاملان جنایات بزرگ. این تحقیقات همچنین می‌تواند هشدار برای دیگر افراد درگیر در افغانستان باشد که ممکن است نام آنها به‌عنوان جنایتکار جنگی یا جنایت علیه بشریت وارد فهرست تعقیب بین‌المللی شود و از این رو عاملی در جلوگیری از ارتکاب مجدد آن جنایات تلقی شود. بنابراین در وضعیت افغانستان، دادستان می‌تواند پس از تکمیل تحقیقات، با توجه به منافع قربانیان و جایگاه متهمان در به خطر انداختن منافع قربانیان، اقدام به صدور جلب نسبت به افراد خاصی کند تا در زمان و شرایط مقتضی، همچون قضیه میلسویچ، اقدام به صدور حکم جلب برای سایر متهمان کند.

۱.۵. نقش عاملان در ارتکاب جرم

این معیار قابلیت استفاده دوگانه برای دادستان دارد؛ یعنی هم می‌تواند به‌عنوان دلیلی برای ادامه تحقیق و تعقیب مدنظر قرار گیرد و هم به‌منزله دلیلی برای توقف. همان‌طور که ذکر شد، نمونه قابل ذکر آن در قضیه میلسویچ در دادگاه یوگسلاوی سابق مشاهده می‌شود که عدم حضور ایشان در مذاکرات صلح دیتون می‌توانست آثار زیان‌آوری بر روند مذاکرات صلح داشته باشد.

محاکمه همه عاملان به دلایل سیاسی و سیستم مبتنی بر گزینش دادگاه‌های بین‌المللی چالش‌برانگیز است (Mark A, 2007: 151). اگرچه اساسنامه رم به‌صراحت بیان نکرده است که تنها صلاحیت رسیدگی به جرائم افرادی دارد که بیشترین مسئولیت را دارند، اما با توجه به اینکه محاکمه همه عاملان جرم ممکن نیست، طبق رویه دیوان، تمرکز روی افرادی قرار می‌گیرد که بیشترین میزان مسئولیت را در ارتکاب جرم بر عهده دارند و دادستان، تحقیقات و تعقیبات خود را به سمت افراد مسئول‌تر نشانه رفته است (Skaric, 2007: 589). این مسئله در خط‌مشی دادستانی دیوان نیز عنوان شده است که باید دادستان تلاش‌ها و منابع خود را برای تحقیق و تعقیب افرادی قرار دهد که بیشترین مسئولیت را دارند، مانند رهبران دولت یا سازمان‌های مسئول در ارتکاب آن جنایات (OTP, 2003: 7).

اینکه چه کسانی را می‌توان دارای بیشترین مسئولیت در ارتکاب جنایات دانست، بر عهده دادستان دیوان است، از این رو دادستان ممکن است در انتخاب متهمان اصلی، سلیقه‌ای رفتار کند یا در جست‌وجوی این افراد با ابهامات اطلاعاتی مواجه شود که برای به‌دست آوردن شواهد و اطلاعات کافی برای کشف متهمان اصلی نیازمند تعقیب افراد دارای نقش کم‌اهمیت‌تر باشد.

وسعت مسئولیت هر متهم براساس ماهیت رفتار غیرقانونی ارتكابی ارزیابی می‌شود و میزان دخالت، قصد و انگیزه متهم از جمله «تبعیض و هرگونه سوءاستفاده از قدرت یا مقام رسمی متهم» بررسی می‌شود و خسارت وارده بالأخص میزان صدمات وارده به قربانیان و خانواده آنها، ماهیت رفتار غیرقانونی، ابزار و وسایل به کاربرده شده در ارتكاب جرم، میزان مشارکت متهم، قصد، شیوه ارتكاب جرم، زمان و مکان آن، سن و شرایط اقتصادی و اجتماعی متهم نیز مدنظر قرار می‌گیرد (کوشا، ۱۳۹۸: ۳۶۲).

با توجه به اینکه وضعیت افغانستان وارد مرحله تعقیب نشده و هنوز متهمانی مشخص نشده است، نمی‌توان با ذکر نام، از جایگاه و نقش آن عاملان خاص سخنی گفت و به این ترتیب به «نقش عاملان» به عنوان ابزاری برای استناد به قسمت «ج» بند ۲ ماده ۵۳ استفاده کرد و حکم به توقف تحقیقات داد.

۱.۱.۶. سن و ناتوانی متهمان

سن یا ضعف جسمانی عاملان جنایت، از معیارهایی است که پس از تکمیل تحقیقات و مشخص شدن متهمان، در مرحله تعقیب استفاده می‌شود. برای درک بهتر این موضوع می‌توان به قضیه «پینوشه» اشاره کرد. ایشان به جرائم جدی از جمله جنایت علیه بشریت متهم شده بودند، اما هرگز محاکمه ایشان به سرانجام نهایی نرسید. اگرچه ابتدا اسپانیا تصمیم به محاکمه وی گرفته بود و سپس انگلستان روند رسیدگی را تکمیل کرد، در هشتم اکتبر ۱۹۹۹، وزیر امور خارجه بریتانیا بیان کرد که آقای پینوشه به دلیل سلامت جسمانی ضعیفش به کشورش استرداد می‌شود (EUR 45/040/1999, 19 Oct 1999).

در نمونه‌ای دیگر می‌توان به رئیس‌جمهوری سابق کرواسی آقای توچمن^۱ اشاره کرد که در زمانی که مبتلا به سرطان بود، دادستان دادگاه یوگسلاوی در حال آماده‌سازی کیفرخواست برای او بود که متهم به جنایات جنگی به‌طور گسترده بود، اما به توچمن اجازه داده شد تا در بیمارستانی در واشنگتن دی سی تحت درمان پزشکی قرار گیرد که در نهایت به دلیل سرطان فوت کردند و به دلیل شرایط جسمی‌شان محاکمه انجام نگرفت (Markovic, 2005: 955). عنایت به این نمونه، حاکی از آن است که می‌توان تحقیقات را کامل کرد و تنها در صورتی که تحقیق و متعاقباً تعقیب بر سلامت روحی و جسمی متهم اثری جدی بگذارد، اقدام به توقف این روند کرد.

سن و ضعف جسمانی متهم به‌خودی‌خود دلیلی برای توقف تعقیب قلمداد نمی‌شود. نگاهی به دیگر دادگاه‌های کیفری بین‌المللی این امر را تأیید می‌کند. برای نمونه ۲۴ سال پس از پایان درگیری در کامبوج، دادگاه بین‌المللی کیفری برای کامبوج ایجاد شد که در آن متهمان اغلب بالای ۷۰ سال بودند و این امر مانع توقف تعقیب نشد.^۲ از سوی دیگر، سن متهمان، تنها به معنای سالخوردگی نیست و باید سن

1. Tudjman

2. Cambodia, united nations, Agreement Between The United Nations and The Royal Government of Cambodia Concerning the Prosecution Under Cambodian Law of Crimes Committed during the

زیر ۱۸ سال را هم در آن حوزه گنجانید. اساسنامه رم در ماده ۲۶، افرادی را که در زمان ارتکاب جرائم زیر ۱۸ سال داشتند، از صلاحیت رسیدگی قضایی خود محروم می‌کند. حضور و استفاده گسترده از کودکان سرباز در خلال درگیری‌های مسلحانه در کنگو و اوگاندا نمونه‌ای از این موارد است. گاهی ممکن است کودکان مرتکبان اصلی جرائم بین‌المللی مدنظر دیوان باشند؛ که نمونه آن را می‌توان در سیرالتون مشاهده کرد که کودکان پس از ربوده شدن، مجبور به ترور و قطع عضو اعضای بدن غیرنظامیان می‌شدند. این نمونه در خشونت‌های رواندا نیز قابل مشاهده بود؛ به‌گونه‌ای که کودکان مستقیماً مرتکب قتل و نسل‌زدایی شده بودند (کوشا، ۱۳۹۸: ۳۶۳).

دادگاه ویژه سیرالتون در ماده ۷ اساسنامه‌اش اعلام می‌کند که بر افراد زیر ۱۵ سال، صلاحیت رسیدگی ندارد و رسیدگی به جرائم افرادی را که در زمان ارتکاب جرائم، ۱۵ تا ۱۸ ساله بودند، نیازمند برخورد با عزت با آنها می‌داند، به‌گونه‌ای که این افراد دوباره مورد توانبخشی قرار گیرند. به این ترتیب در بند ۲ این ماده، دادگاه ویژه را ملزم به صدور مواردی همچون دستورالعمل‌های راهنمایی و نظارت، دستورالعمل‌های خدمات اجتماعی، مشاوره، برنامه‌های آموزشی و تربیتی و حرفه‌ای و ... در برخورد با نوجوانان می‌کند (Statute of the Special Court for Sierra Leone, art. 7.).

در قضیه افغانستان که هنوز در مرحله تحقیقات است، از متهم یا متهمانی نام برده نشده است تا در خصوص ضعف سن یا ناتوانی آن متهمان خبر داد. از این‌رو این موضوع نیز نمی‌تواند دلیلی برای توقف تحقیقات در خصوص وضعیت افغانستان با استناد به قسمت «ج» بند ۲ ماده ۵۳ قرار گیرد.

نتیجه

شعبه مقدماتی دیوان در ۱۲ آوریل ۲۰۱۹ با استناد به «منافع عدالت»، عواملی همچون عدم وجود چشم‌انداز موفق و معنادار به دلیل همکاری نامناسب دولت‌ها در خصوص وضعیت افغانستان و همچنین کمبود منابع مالی و انسانی درخواست دادستان برای آغاز تحقیقات را رد کرد. متعاقباً شعبه تجدیدنظر دیوان در ۵ می ۲۰۲۰، استدلال‌ات شعبه مقدماتی را نپذیرفت و اجازه شروع تحقیقات را به دادستان دیوان اعطا کرد.

معیار شدت جرم، اولین عامل در اختیار دادستان برای ارزیابی منافع عدالت است. بدین‌منظور دادستان دیوان چهار عامل زیر را در ارزیابی شدت جرم مدنظر قرار می‌دهد: ۱. مقیاس جرائم، ۲. ماهیت جرائم، ۳. نحوه ارتکاب جرائم و ۴. تأثیر جرائم.

جنايات انجام‌گرفته توسط طالبان و نیروهای وابسته به آن، نیروهای امنیتی دولتی افغانستان و

نیروهای مسلح ایالات متحده آمریکا و سازمان سیا در گستره تمام سرزمین افغانستان و طی چند سال متوالی، جرائم بزرگی همچون تجاوز جنسی، شکنجه، قتل، حمله به مراکز غیرنظامی، رفتار بی‌رحمانه و تعرض به کرامت انسانی را شامل می‌شود که این جرائم آثار گسترده و شدید کوتاه‌مدت و بلندمدتی همچون مشکلات جسمی و روانی بازداشت‌شدگان، محرومیت از تحصیل و عواقب وخیم اجتماعی و اقتصادی بر زنان و دختران افغانستان آن داشته است. از این‌رو معیارهای «شدت کافی» در خصوص وضعیت افغانستان مشهود است و نمی‌توان به‌عنوان دلیلی برای استناد به منافع عدالت جهت توقف تحقیقات مورد قبول باشد.

با عنایت به دلایل شعبه مقدماتی برای استناد به «منافع عدالت» برای توقف تحقیقات و همچنین معیارهای ذکر شده در قسمت «ج» بندهای ۱ و ۲ ماده ۵۳ می‌توان نتیجه گرفت که تلقی کردن عدم همکاری دولت‌ها به‌عنوان معیاری از اصطلاح «منافع عدالت» برای عدم صدور اجازه تحقیقات، بدون اینکه نوبت به طرح و استفاده از مواد مربوط به عدم همکاری دولت که در فصل نهم اساسنامه رم ذکر شده است، نوعی پیش‌داوری غیرضروری است که نمی‌تواند در قالب قسمت «ج» بندهای ۱ و ۲ ماده ۵۳ بگنجد. فارغ از همکاری دولت‌ها، سازمان‌های حقوق بشری مختلفی همچون هیأت یاری‌رسانی سازمان ملل در افغانستان در تهیه گزارش‌های مقدماتی دادستان توانستند کمک مناسب و قابل تأملی را فراهم کنند و این امر مطابق با ماده ۱۵ و ۸۷ اساسنامه رم و ماده ۱۰۴ آیین دادرسی دیوان است که امکان درخواست و دریافت اطلاعات از دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی دولتی و غیردولتی را فراهم آورده است. اما بحث محدودیت منابع مالی و انسانی واقعیتی است که متأسفانه دیوان با آن روبه‌روست و این موضوع سبب کاهش قدرت مانور دیوان شده است. از این‌رو این معیار می‌تواند به‌عنوان یکی از معیارهای مرتبط با «منافع عدالت» تلقی شود. اما باید توجه کنیم که این مسئله سبب نمی‌شود که به‌طور کلی تحقیق و تعقیب در خصوص وضعیت و قضیه‌ای را تعطیل کنیم. بلکه می‌توان با توجه به محدودیت منابع، تحقیقات را آغاز و پس از تکمیل تحقیقات، با معرفی و صدور حکم جلب متهمان، دولت‌ها را مکلف به تعقیب و محاکمه آن متهمان در دادگاه‌های داخلی کرد. از این‌رو مسئله محدودیت منابع مالی و انسانی نمی‌تواند در وضعیت افغانستان برای عدم صدور مجوز شروع تحقیقات مورد استناد قرار گیرد. به‌دلیل نیاز به ارتباط با قربانیان و شاهدان برای کسب اطلاعات، ممکن است خطرهایی برای جان، مال و اموال قربانیان ایجاد شود؛ به‌خصوص اگر عاملان ارتکاب جنایات، همچنان دارای قدرت و نفوذ برای بروز خشونت و تأثیر به منافع قربانیان باشند. با توجه به اینکه وضعیت افغانستان در مرحله تحقیقات است و متهمانی مشخص نشده است، می‌توان تحقیقات را در راستای منافع عدالت دانست. معیار سن و ناتوانی قربانیان نیز از معیارهایی است که پس از تکمیل تحقیقات و مشخص شدن متهمان، در مرحله تعقیب، استفاده می‌شود که در این مرحله از وضعیت افغانستان نمی‌تواند مورد استناد قرار گیرد.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب

۱. نوروزی، میثم (۱۳۹۳). *ضمانت اجرای تصمیمات دیوان کیفری بین‌المللی*. چ اول، تهران: مجد.

ب) مقالات

۲. بهری خیابوی، بهمن و پاک‌نژاد، علیرضا (۱۳۹۹). نقش سازمان‌های غیردولتی در قالب «دوست دادگاه» نزد مراجع قضایی بین‌المللی. *مجله بین‌المللی پژوهش ملل*، ۵(۵۳)، ۱۱۵-۱۲۸.
۳. دلخوش، علی‌رضا (۱۳۹۰). *تعهد دولت‌ها به همکاری با دیوان کیفری بین‌المللی (مقررات عمومی)*. پژوهش حقوق عمومی، ۳۲، ۱۱۳-۱۷۲.
۴. کوشا، سهیلا؛ طهمورثی اسماعیل و سوهانیان فاطمه (۱۳۹۸). *رویه قضایی دیوان کیفری بین‌المللی در گزینش پرونده‌های ارجاعی*. *مطالعات حقوق عمومی*، ۴۹(۲)، ۳۵۱-۳۶۷.
۵. لعل‌علیزاده، محسن (۱۳۹۴). *مطالعه تطبیقی مشارکت بزه‌دیدگان در محاکم کیفری بین‌المللی اختصاصی با دیوان کیفری بین‌المللی*. *مطالعات حقوق تطبیقی*، ۶(۲)، ۷۳۳-۷۹۲.
۶. موسوی فرد، سید وحید و نیکنام محمدرضا (۱۳۹۵). *رویه دولت‌ها در همکاری با دیوان کیفری بین‌المللی*. سومین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در مدیریت، اقتصاد و علوم انسانی، باتومی - کشور گرجستان، مؤسسه سرآمد همایش کارین، ۱۳۹۵. https://www.civilica.com/Paper-ICMEH03-ICMEH03_250.html
۷. میرعباسی، سید باقر و محمدی، عقیل (۱۳۹۵). نقش و جایگاه سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی به‌عنوان دوست دادگاه در نظام بین‌المللی حل‌وفصل اختلافات. *مطالعات حقوق عمومی*، ۴۶(۴)، ۷۵۳-۷۶۹.
۸. نوروزی، میثم (۱۳۹۶). *مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها ناشی از عدم اجرای تصمیمات دیوان بین‌المللی کیفری*. پژوهش ملل، ۲(۲۲)، ۱۷-۳۱.

۲. انگلیسی

A) BOOK

1. Mark A. Drumbl (2007). *Atrocity, Punishment, and International Law*, Cambridge: Cambridge University Press.

B) Articles

2. De souza dias, talita (2017). Interests of justice?: Defining the scope of Prosecutorial discretion in Article 53(1)(c) and (2)(c) of the Rome Statute of the International Criminal Court. *Leiden Journal of International Law*, 30(3), 731-751.
3. Durvdevic, z. (2016). legal and political limitations of the ICC enforcement system: blurring the distinctive features of the criminal court. in: Bruce Ackerman, Kai Ambos, Hrvoje Sikirić (ur.), *Visions of justice*, Berlin: Duncker & Humbolt, 163.-198.

4. Keefe, T. E. (2020). Trump Administration v. ICC. *Rocky Mountain College of Art and Design*, Dol: 10.13140/RG.2.2.12904.01289/1, 1-9.
5. Levine, E. (2011). amicus curiae in international investment arbitration: the implications of an increase in third-party participation. *berkeley journal of international law*, 29, 200-224.
6. Markovic, M. (2005). In the Interests of Justice: A Critique of the ICTY Trial Court's Decision to Assign Counsel to Slobodan Milosevic. *Georgetown journal of legal ethics*, 18, 947-958.
7. Monique, C. (2018). can the ICC exercise jurisdiction over US nationals for crimes committed in the Afghanistan Situation?. *ournal of International Criminal Justice*, 16(5), 1043-1062.
8. Rossetti, L. P. (2019). The Pre-Trial Chamber's Afghanistan Decision: A Step Too Far in the Judicial Review of Prosecutorial Discretion?. *Journal of International Criminal Justice*, 17(3), 585-608.
9. Stahn, C., & Nerlich, V. (2008). The International Criminal Court and Co-operation: Introductory Note. *Leiden Journal of International Law*, 2, 429-430.
10. Webb, P. (2005). The ICC Prosecutor's Discretion Not to Proceed in the 'Interests of Justice' *criminal law quarterly*, 50, 305-348.
11. Wenqi, Z. (2006). on co-operation by states not party to the international criminal court. *international review of the red cross*, 88(861), 87-110.

C) Website

12. Volqvartz, Josefine (2005). ICC under Fire over Uganda Probe. *Global Policy Forum*, available at: <https://www.globalpolicy.org/component/content/article/164/28501.html>

D) Thesis

13. Rashid, Farid Mohammed (2016). "the role of the prosecutor in the international criminal court: discretion, legitimacy, and the politics of justice", the degree of doctor of philosophy, *royal docks school of business and law east london university*.

E) Other

14. Cambodia, uneted nations, Agreement Between The United Nations and The Royal Government of Cambodia Concerning the Prosecution Under Cambodian Law of Crimes Committed during the period of Democratic Kampuchea, June 6, 2003, available at: <https://treaties.un.org/pages/showDetails.aspx?objid=080000028007c9d0>
15. EUR 45/040/1999, Pinochet Case, UK: Chile's request to release Pinochet on health grounds: a medical and judicial matter, 19 oct 1999, available at: <https://www.amnesty.org/en/documents/eur45/040/1999/en/>
16. Human Rights Watch, The Meaning of 'The Interests of Justice' in Article 53 of the Rome Statute, 1 June 2005, available at <https://www.hrw.org/news/2005/06/01/meaning-interests-justice-article-53-rome-statute>.
17. ICC, Press Release, ICC judges reject opening of an investigation regarding Afghanistan situation, ICC-CPI-20190412-PR1448, 12 Apr 2019, <https://www.icc-cpi.int/Pages/item.aspx?name=pr1448>

18. ICTR, Prosecutor v. Akayesu, case No. ICTR-96-4-T, 2 Sep 1998, available at: <https://unictr.irmct.org/sites/unictr.org/files/case-documents/ictr-96-4/trial-judgements/en/980902.pdf>
19. ICC-02/17-7-Red, Pre-Trial Chamber III, Public redacted version of "Request for authorisation of an investigation pursuant to article 15", 20 Nov 2017, available at: https://www.icc-cpi.int/CourtRecords/CR2017_06891.PDF
20. ICC, OTP, Report on Preliminary Examination Activities, 14 Nov 2016, Available at: https://www.icc-cpi.int/iccdocs/otp/161114-otp-rep-pe_eng.pdf
21. ICC, OTP, Paper on Some Policy Issues before the Office of the Prosecutor, 2003, Available at: https://www.icc-cpi.int/nr/rdonlyres/1fa7c4c6-de5f-42b7-8b25-60aa962ed8b6/143594/030905_policy_paper.pdf
22. ICC, Rules of Procedure and Evidence, 2002. Available at: <https://www.icc-cpi.int/Publications/Rules-of-Procedure-and-Evidence.pdf>
23. ICJ Reports, Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. the United States of America), Merits, Judgment, 1986.
24. OTP, Policy Paper on the Interests of Justice, 2007, available at: <https://www.icc-cpi.int/nr/rdonlyres/772c95c9-f54d-4321-bf09-73422bb23528/143640/iccotpinterestsofjustice.pdf>
25. ICC, Resolution ICC-ASP/18/Res.1, 2019, Available at: https://asp.icc-cpi.int/iccdocs/asp_docs/ASP18/ICC-ASP-18-Res1-ENG.pdf
26. Regulations of the Office of the Prosecutor, ICC-BD/05-01-09, entered into Force on 23 Apr 2009.
27. U.N. General assembly, A/70/600, Second performance reports for the biennium 2014-2015 and proposed budgets for the biennium 2016-2017 of the International Criminal Tribunal for Rwanda (ICTR), International Tribunal for the Former Yugoslavia (ICTY) and the International Residual Mechanism (IRM) for Criminal Tribunals, 2015, Available at: https://www.un.org/ga/search/view_doc.asp?symbol=A/70/600
28. Statute of the Special Court for Sierra Leone, Appendix II, Attachment, U.N. Doc. S/2002/246.
29. Statute of international criminal court. 1998.
30. The geneva conventions of 12 august 1949.
31. UNAMA, Treatment of Conflict-Related Detainees in Afghan Custody, 2011. Available at: https://unama.unmissions.org/sites/default/files/october10_2011_unama_detention_full-report_eng.pdf
32. UNAMA, annual report 2015, protection of civilians in armed conflict, 2016. Available at: https://unama.unmissions.org/sites/default/files/protection_of_civilians_in_armed_conflict_annual_report_8feb_2016.pdf
33. Vienna Convention on the Law of Treaties 1969.

۳. کرواتى

- Članak

1. Skaric, marissabdll (2007). "Posebnosti ovlasti tužitelja međunarodnog kaznenog suda da u interesu pravde odustane od istrage i kaznenog progona (»l. 53. rimskog statuta)", *Zbornik Pravnog fakulteta u Zagrebu*, broj 3, pp. 577-601.